

بسم الله الرحمن الرحيم

برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

مستحضرید گفتگوی ما در مورد وقوع امر عقیب حضر یا توهم حضر بود. مطالبی مانده بود که امیدواریم بتوانیم در این جلسه تمامش کنیم.

یک روایتی را یکی از دوستان فرستاده است که قبل از درس به آن می پردازیم.

ما دیروز در مورد نقل به معنا صحبت کردیم. اگر بخواهید می توانید این بحث را موضوع مقاله یا پایان نامه قرار دهید. البته چون تکراری است می توانید موضع را کمی تغییر دهید مثلاً گستره شناسی نقل به معنا ... دو گروه این نقل به معنا را ابزاری قرار داده اند برای گمراهی خودشان (البته چه بسا تعمد هم نداشته باشند) 1. بعضی از طلاب یا اساتید حوزه می گویند این دقتی که در روایات می شود با توجه به نقل به معنای که صورت گرفته است چه وجهی دارد؟ 2. برخی از روشن فکرها هم شبیه می کنند و می گویند به خاطر نقل به معنا روایات را باید کنار گذاشت و... من دیروز پاسخ دادم و گفتم نقل به معنا اینگونه نبوده است که راوی خدمت امام علیه السلام برود بعد از مدتی به ذوق خودش مطلبی بنویسد. ائمه علیهم السلام روایات را کنترل می کردند.

در روایت مهمی که در مورد نقل به معنا بیان شده است دقت کنید. روایت از داود بن فرقد است ایشان به امام صادق عرض می کند من کلامی را از شما می شنوم شاید چنانکه از شما شنیده ام نقل نکنم مثلاً شاگردی درس استاد می آید و می خواهد این درس را به دیگران بگوید طبعاً عین عبارات استاد را که به خاطر ندارد. امام علیه السلام می فرماید: اذا حفظت الصلّب منه فلا بأس اگر حفظ کردی ستون فقرات را، اساس را اشکال ندارد. انما هو بمنزلة تعال و هلم ... گاهی عرب می گوید تعال گاهی می گوید هلم هر دو به معنای بیا است. و اقع و اجلس هر دو به معنای بنشین است ... دیروز ما گفتیم فرقی بین «می باشد» و «است» نیست. نقل به معناها از این سنخ بوده است نه اینکه امام علیه السلام عام بگویند و راوی خاص بیان کند امام «فا» بگوید راوی «ثم» تلفظ بکند و...

نکته دیگر اینکه، ائمه علیهم السلام روایات را کنترل می کردند. اگر کسی درس استادی برود و مضامین درس استاد را بنویسد و استاد تایید بکند این کار در حکم نقل به الفاظ است و این هم که اتفاق افتاده است چرا که ائمه بعد امام باقر و صادق علیهما السلام، روایات را کنترل می کردند. نکته: معمولاً تقریرات نقل به معنا بوده است.

ادامه مرحله تحقیق

عرض شد اگر امری عقیب حضر یا توهم حضر قرار گرفت چه باید کرد؟ آیا می توانیم بگویم صیغه از وجوب خارج شده یا نه؟ ما گفتیم تا هشت قول در مساله است دو یا سه قول را مرحوم آخوند ذکر کرده بود. یکی از اقوال این بود که امر بعد از حضر مجمل می شود.

قرار بر این بود که ما نکات خودمان را بیان بکنیم. جلسه سابق نکته اول را بیان کردیم که عبارت بود از: چه بسا مبنای اصولی، تاثیر در مساله ما بگذارد. مثلاً کسی که قائل می شود صیغه، ظهور در وجوب دارد و ضعاً و می گوید اصالة الحقیقة تعبدی (ما وجه اش را نمی فهمیم) است. (قول مشهور و ما) قهراً چنین شخصی خواهد گفت وقوع امر عقیب حضر موجب خروج امر از وجوب نمی شود.

2. نکته دوم که دیروز زمینه هایش را مطرح کردیم این است: به نظر شما ما در بحث حاضر، نباید بین اعتبارات و صیغه های قانونی که از طرف شارع صادر می شود- که عموماً فرا زمان «جاودان» و فرا مکان «جهانی» است به قول آقایان قضایا حقیقیه (ما این را قبول نداریم ما معتقدیم تمام قضایای شرعی خارجیه است و این را در جای خودش توضیح داده ایم) - با قضایای شخصییه فرق گذاشت؛ مثل اینکه پدری به پسرش یک امری می کند(بنا بر اینکه بگوییم پدر واجب الاطاعة است و لو فی الجملة) مثلاً قبلاً گفته بود دوستانت را منزل نیاور الان بگویند بیاور

من جای ندیده ام جز یک نفر این فرق را مطرح کند. به نظر می آید بین اینها فرق است در قضایای شخصییه مثل امر پدر یا امر پزشک (مثلاً قبلاً گفته بود چون دیسک کمر داری فعالیت نداشته باش الان می گویند فعالیت کن و... الان شخص شک می کند که آیا الان واجب است انجام بدهم تا ماهیچه هایم خشک نشود یا نه دستور قبلی لغو شده و می توانم از این به بعد انجام بدهم) ممکن است بگوییم وقوع امر عقیب الحظر می تواند قرینه باشد برای خروج امر از صیغه وجوب و این مریض دیگر وجوب را نمی فهمد. پس این جمله درست می شود که وقوع الامر عقیب الحظر او توهم الحظر در اوامر شخصی و موردی، احکام موقت، درست است. در اینجا عرف باید قضاوت کند و عرف هم می گوید امر عقیب حظر صلاحیت برای قرینه بودن را دارد. به قول آقایان از وجوب خارج می شود. یا دلالت بر استحباب می کند یا به قول مرحوم آخوند مجمل می شود.

نکته: بین مجمل و مبهم فرق است؛ در اینجا باید بگویند ابهام نه اجمال؛ اجمال یعنی کلی گویی دقت کنید هر کلی گویی مبهم گویی نیست. در اصول هم باید بگویند باب المبهم و المبین نه باب المجمل و المبین.

در اوامر قانونیه که قانون گذار می خواهد حکمی جهانی و جاویدان بیان کند معلوم نیست وقوع صیغه عقیب حظر صلاحیت قرینیت داشته باشد به عبارتی معلوم نیست صیغه از وجوب خارج شود. اذا انسلخ الاشهر الحرم فاقتلوا المشرکین... این یک دستور قانونی است.

چه بسا در قضایای قانونی با قاطعیت بگوییم وقوع الامر عقیب الحظر باعث خروج از وضع اولی نمی شود. احکام شرعی هزاران سال می خواهد بماند و...

ما دنبال این هستیم که موید برای کلام خود از بین اصولیین پیدا کنیم البته از تنهایی هم نمی ترسیم. در بین آقایان، آقا مصطفی خمینی کلامی شبیه کلام ما دارد. ایشان می فرماید: ما در قضایای قانونیه، صرف وقوع امر را عقیب الحظر صالح برای قرینیت نمی دانیم چنانکه عقلاً بنا دارند صرف احتمال قرینه را لحاظ نکنند.

آیا ما به محض احتمال قرینه دست از ظهور بر می داریم؟ ما که بر نمی داریم نمی گوییم شاید قرائنی بوده دست ما نرسیده و... الان قضات ما نسبت به قوانینی که برای قضاوت در اختیارشان است مثل قانون مجازات اسلامی یا قانون مدنی، آیین دادرسی و... آیا به ظواهر عمل می کنند یا به قرائن احتمالی مخالف ظاهر توجه می کنند؟ قضات ما به ظاهر قانون عمل می کنند و به قرائن احتمالی خلاف ظاهر توجه نمی کنند.

استاد: ما حداقل بر خلاف نظر مشهور امروز معتقدیم در قضایای قانونیه وقوع الامر عقیب الحظر از ظهورش خارج نمی شود. بله اگر در یک جایی از خود شارع یا پیامبر شخصییه صادر شد مثل اینکه در جایی به چند نفر از اصحاب بفرمایند این کار را انجام ندهید. یا مثلاً دست به اسلحه نبرید بعد از مدتی بگویند دست ببرید و... اینجا چون قضیه شخصییه(حکومی) است دیگر نمی شود گفت امر بر وجوب که ظهور اولیه اش است باقی مانده است.

سوال: اگر سوال و جواب عام باشد چطور می شود؟

پاسخ: روایت استصحاب همین طور است سوال و جواب عام است از این رو مانند قضایای قانونی می باشد.

تذکر: یک موقع نگویند چون یک راوی سوال کرده قضیه شخصییه شده است. ولو یک راوی سوال کند قضیه می تواند قانونی باشد.

این بحث ما یک مصداق از بحث کلان تر است؛ ای کاش روز اول مساله به شکل کلان تر مطرح می شد. البته یکی از مصادیقش، وقوع امر عقیب حظر بود. مساله کلان ما قرینه شناسی است. ما دنبال این هستیم که صیغه ای که گفتیم دلالت بر وجوب می کند آیا بعد از واقع شدن عقیب حظر صلاحیت دارد از وجوب خارج شود یا نه؟ ما دنبال قرینه ای هستیم که صیغه از ظهور خودش خارج شود. از این رو بحث اختصاص به وقوع الامر عقیب الحظر ندارد بلکه شامل وقوع النهی عقیب الامر هم می شود. مثلاً شخص به خدمتکارش گفت چند روز این غذا را درست کن بعد از چند روز گفت درست نکن و... آیا نهی بعد امر

دلالت بر حرمت دارد یا می خواهد بگوید دستور قبلی لازم نیست.

اگر بحث را عام مطرح کنیم (قرینه شناسی) بحث وقوع الامر عقیب الاستیذان نیز داخل می شود. اگر کسی از استاد خودش استیذان کرد و استاد امر کرد آیا دلالت بر وجوب دارد یا از وجوب خارج شده است. مثلاً به استاد گفت من بابام در شهرستان مریض است اجازه می دهید بروم؟ استاد گفت برو... این وقوع امر عقیب الاستیذان است. آیا امر استاد دال بر وجوب است یا دال بر جواز است. بله اگر بدون سوال و استیذان استاد می گفت برو مسافرت و... این دلالت بر وجوب داشت.

اسم این بحث را قرینه شناسی خروج از ظهورات می توان نامید.

در قضایای شخصیه معمولاً گوینده به قرائن حالیه و مقالیه و... توجه می کند. شنونده می تواند بگوید با وجود حضر دیگر وجوب از کلامت فهمیده نمی شود.

اما در قضایای قانونی که قرار است هزاران سال بماند عرف، صرف وقوع الامر عقیب الحظر را صالح للقرینیه نمی داند.

نکته: از جاهای که قطعاً عرف مرجع است تعیین ما یصلح للقرینة و ما لا یصلح للقرینة است.

توجه: اینکه می گوئیم محل بحث جایی است که قرینه نباشد موارد خاص موردی مراد است نه مانند این قرینه کلی (قانون گذاری)

برخی (محقق ایروانی) می گویند آیا در بحث، توهم شخصی مراد است یا نوعی؟ (این را برخی از آقایان بحث کرده اند) محقق

ایروانی بین این دو فرقی نمی گذارد. اما ما معتقدیم که اینجا جای تامل است چرا که اگر توهم شخصی باشد قانون گذار موظف نیست که بیانش را طبق توهم این آقا شکل دهد.

آقای عراقی می فرمایند: امر عقیب حضر برای وقتی است که متعلق ها یکی باشد و الا اگر متعلق ها فرق بکند ربطی به محل بحث نخواهد داشت. مثلاً اول فرموده: لا تکرّم النحاة بعد فرموده: اکرم نحات بصره را... آیا کسی در این عام و خاص توهم می کند؟ به نظر ما چنین توهمی پیش نمی آید.

ما به کلام آقای عراقی اشکال داریم. اگر بفرمایید: نماز نافله را به جماعت نخوان بلکه واجب را بخوان اینجا ممکن است جای بحث (امر عقیب الحظر) باشد با اینکه دو متعلق دارد.

بحث آینده از کتاب کفایه، مره و تکرار است انشالله مطالعه نمایید.

الحمد لله رب العالمین